

ایجاد انگیزه و کاستن از ترس

دو نکته‌ی معلمی؛ برگرفته از کتاب «روابط معلم و دانش‌آموز» نوشته‌ی هایم گینات، ترجمه‌ی سیاوش سرتیپی

اندرزهایی برای ایجاد انگیزه

معلم‌ها غالباً از روان‌شناسان می‌پرسند چگونه می‌توان در دانش‌آموز انگیزه‌ی یادگیری ایجاد کرد. پاسخ این است: «در او احساس اطمینان و اعتماد ایجاد کنید تا بتواند شکست را متحمل شود.» عمده‌ترین مانع یادگیری ترس است: ترس از شکست، ترس از توبیخ، ترس از احمق به نظر آمدن. معلم کارآمد این امکان را برای هر دانش‌آموز فراهم می‌آورد که وقتی اشتباه می‌کند، خودش را از تنبیه و مجازات در امان بداند. از میان بردن ترس در دانش‌آموز، زمینه‌ای برای تلاش و کوشش در او ایجاد می‌کند. پذیرفتن اشتباه دانش‌آموز با روی خوش، او را به یادگیری تشویق می‌کند.

یکی از معلمان، برای آنکه میل به یادگیری را در دانش‌آموزانش برانگیزد، تشویقشان کرد که مفهوم شکست در زندگی‌شان را مورد بحث قرار دهند. دانش‌آموزان درباره‌ی ترسشان از شکست و نیز درباره‌ی رنج تحقیر صحبت کردند. معلم و شاگردانش، به عنوان نتیجه‌ی بحث، تعدادی اندرز انگیزه‌بخش را که راهنمای زیستن و یاد گرفتن در کلاس هستند، فهرست کردند و آن را جای مشخصی روی دیوار مقابل کلاس در معرض دید گذاشتند:

- در این کلاس اشتباه کردن مجاز است.
- خطا بلا نیست.
- اشتباه آموزنده است.
- آدم ممکن است اشتباه کند، اما نباید بر اشتباهش مصر باشد. نباید همه‌ی حواسش را به آن مشغول کند و نباید آن را توجیه کند.

● اشتباه برای اصلاح کردن است.

● اصلاح را باید با ارزش دانست، نه اشتباه را.

● آدم نباید اجازه بدهد شکست سبب اشتغال خاطر بشود.

کاستن از ترس دانش‌آموز

یکی از معلمان، در اولین هفته‌ی سال تحصیلی، نامه‌ای به هر یک از شاگردان کلاسش فرستاد. در این نامه نوشته بود: «من مشکلی دارم و به کمک شما محتاجم. من می‌خواهم همه‌ی بچه‌ها را تشویق کنم تا به سوالات پاسخ دهند. اما پی بردم که بعضی از آن‌ها می‌ترسند این کار را انجام دهند. می‌ترسند مسخره شوند. به کمکتان احتیاج دارم تا مطمئن شوم که اگر کسی اشتباه جواب داد، به او نخواهند خندید یا مسخره‌اش خواهند کرد. در کلاس ما جایز نیست حرف‌هایی زده شود یا حرکاتی انجام گیرد که معنی‌اش این باشد: «تو خنگی.» این قبیل حرف‌ها و حرکات رنجش پدید می‌آورد و مانع پیشرفت می‌شود. به جای حمله‌ور شدن به نفر دیگر، بگویید: «من جواب دیگری دارم.»

این نامه، با آنکه خطاب به شاگردان کلاس نوشته شده بود، از نظر والدین آن‌ها نیز گذشت. این نوشته، والدین را با فلسفه‌ی معلم فرزندانشان آشنا کرد و نیز متذکر اعمال خود آنان شد. هر وقت که دانش‌آموزی اصل فوق را نقض می‌کرد، نسخه‌ای از این نامه برای تذکر به او فرستاده می‌شد.

معلمی دیگر، برای خلاص کردن دانش‌آموزان از ترس ناشی از غلط در

املا، به شاگردانش گفت: «املا لغات نامأنوس سخت است. کار مفیدی خواهد بود اگر شما حرف بی‌صدای اول آن کلمه‌ی سخت را بنویسید و بعدش هم یک خط تیره بکشید. من از طریق این نشانه و بافت جمله‌تان می‌فهمم که کدام کلمه مورد نظرتان است و وقتی نوشته‌تان را می‌خوانم، آن را روی کاغذتان می‌نویسم.» واکنش دانش‌آموزان این بود که نشستند و تا می‌توانستند داستان و شعر و نامه نوشتند. در یک مدرسه، برای کاستن از ترسی که دانش‌آموز از امتحان دارد، برنامه‌ی منظم زیر تهیه و اجرا شد: قبل از امتحان اصلی، سوالات امتحانی زیادی به دانش‌آموزان دادند. این تست اساساً همان سوالات امتحانی بود و علاوه بر آن، شامل چند موضوع جدید می‌شد. بچه‌ها از این کار خوششان آمد. چون سؤال‌ها را از قبل می‌دانستند، از اضطرابشان کاسته شد، و از آنجا که می‌دانستند چه چیزی مطالعه کنند، کوشش بیشتری به خرج دادند و مطالب بیشتری به ذهنشان سپردند.

